

قرآن کریم در آئینه روایات «اصول کافی»

آیت الله محمدعلی تسخیری*

ترجمه: محمد مقدّس

چکیده: نویسنده در این گفتار، مطالب مربوط به قرآن را بر اساس دو باب از کتاب اصول کافی، نوشته ثقة الاسلام کلینی، در سه محور بررسی می‌کند: اعتقادات و مفاهیم برگرفته از قرآن، پرورش احساسات در قرآن، الگوی رفتاری در قرآن. تأکید در بخش اول، بر توحید و نتایج آن در باب معرفت و درک درست است. در بخش دوم، پرورش احساسات انسانی در پرتو قرآن را می‌بینیم. و در بخش سوم، معیار برخوردهای انسانی بر اساس قرآن بحث می‌شود. پایان بخش مقاله، بررسی تهمت نسبت تحریف قرآن به نویسنده کتاب کافی است که نویسنده مقاله، نادرستی این نسبت را نشان می‌دهد.

کلیدواژه: کافی / کلینی، محمد بن یعقوب / توحید / رفتار انسانی /

تحریف قرآن

*. دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب.

شخصیت انسانی متشکل از منظومه‌ای اعتقادی و ترکیبی روانی - عاطفی است که در روند متعالی خود، به شکل‌گیری اراده و عزمی می‌انجامد که رفتار آگاهانه و هدفمندی را به دنبال دارد.

اسلام به اقتضای واقع‌گرایی و فطری بودنش، همه این ابعاد را مورد توجه قرار می‌دهد تا هماهنگی انسان را با مسیری که اهداف الهی آفرینش او را برآورده سازد، تضمین کند. این همان چیزی است که در آیات قرآن و سنت شریف نبوی، شاهد آنیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عقلها پیشوای اندیشه‌ها، اندیشه‌ها پیشوای دلها، دلها پیشوای حواس و حواس پیشوای اندامهای آدمی اند.» (۵: ج ۱، ص ۹۶)

از آنجاکه روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام - هم با بررسی ظاهر آنها و هم از راه تأکید بسیار روشنی که در سخنان خویش در این باره دارند (۲: ج ۱۸، ص ۵۸؛ ۴: ج ۱، ص ۵۳) - پرشکوه‌ترین تعبیر را از قرآن و سنت نبوی دارند، می‌بینیم که آن بزرگواران علیهم السلام بر ابعاد یاد شده، انگشت می‌گذارند و تعبیر مطلوبی از آن ارائه می‌دهند. ما در این مقاله، بر کتاب «الکافی» به عنوان قدیمی‌ترین منبع حدیثی تألیف شده در قرن چهارم هجری و مهم‌ترین منبع حدیث از نظر امامیها، به لحاظ احتمال بر روایات بسیار زیادی که مورد توجه و اعتماد آنان است، تأکید می‌کنیم و با اینکه به صحت همه آنچه مرحوم کلینی رحمته الله روایت کرده، باور نداریم، ولی تکیه بر آنها را می‌پذیریم؛ زیرا او خود در مقدمه‌اش یادآور شده که روایات گردآوری شده را از کسانی نقل کرده که به علم آنها اطمینان داشته؛ هر چند برخی را در شمار نوادر یاد کرده است. و چنان که در روایت نیز آمده است، بر لزوم استناد تنها به روایات مورد اتفاق نظر - و نه نادر یا غیر متعارف - تأکید می‌کنیم. در پایان مقاله، به این نکته نیز اشاره خواهد شد. در اینجا، در پی رسیدن به تصویری از قرآن هستیم که طی

پیگیری این روایات در ذهن و اندیشهٔ مسلمان پای‌بند به آنها، شکل می‌گیرد. شاید بتوان مهم‌ترین مطالب وارد در «اصول کافی»، را در این تصویر در دو باب زیر، دنبال کرد:

۱. باب «دعا» و به ویژه دعا به هنگام قرائت و حفظ قرآن کریم. (۴: ج ۲، ص ۵۷۳ و

۵۷۶)

۲. باب «فضیلت قرآن» (همان: ص ۵۹۶)

بنابراین، تنها به این دو باب اشاره خواهد شد و در این راستا، طی سه مسیر زیر، حرکت خواهیم کرد:

یکم - قرآن کریم و اعتقادات و مفاهیم برگرفته از آن

در اینجا، روایات پرشکوه‌ترین تصویر عقیدتی خالصانه در مورد اصول اعتقادی و مهم‌ترین آنها «توحید» و صفات الهی پیوسته به چنین تصویری را ارائه می‌دهند و تأکید دارند که امام جعفر صادق علیه السلام به هنگام تلاوت آیات خداوندی می‌فرمود: پروردگارا! تو را سپاس! تویی یکتای قدرتمند و استوار، سپاس تو را! تویی که به عزت و بزرگی، والایی و بر فراز آسمانها و عرش عظیم، قرار داری. پروردگارا! تو را سپاس! تویی که به دانش، بسنده‌ای و هر دارندهٔ دانشی، به تو نیازمند است. پروردگارا! تو را سپاس! ای فرود آورندهٔ آیات و قرآن سترگ.

خداوندگارا! تو را سپاس که از حکمت و قرآن سترگ و آشکار، به ما آموختی. خداوندا! تو آن را به ما آموختی، پیش از آنکه خواهان آموزشش باشیم و ویژهٔ ما گرداندی، پیش از آنکه خواهان بهره‌مندی از آن گردیم. خداوندا! چون این، پیشکش و فضل و جودی از سوی تو به ما و رحمت و منتی بر ماست بدون آنکه ما در به دست آوردنش، قدرت و چاره و توانی داشته باشیم، پس تلاوت نیکوی آن، حفظ آیات آن، ایمان به متشابهات آن، عمل به محکم آن، استدلال در تأویل آن، هدایت در تدبیر و بصیرت در نور آن را برایمان محبوب ساز. پروردگارا! همان گونه که آن را شفایی برای اولیایت و نعمتی بر دشمنانت و

خاری در چشم معصیت کنندگان و نوری برای اهل طاعت و ایمانت قرار دادی، آن را برای ما دژی در برابر عذابت و پاسداری در برابر خشم و مانعی در برابر معصیت و پناهی در برابر غضب و چراغ راهی برای زمانی که به دیدارت می‌آییم و رهنمایی برای رهسپردن به راهت و قرار گرفتن در مسیر بهشت، قرار بده.» (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

در این بخش از دعا، به لحاظ عقیدتی، آشکارا بر موارد زیر انگشت نهاده شده است: «توحید و معانی آن»، «صفات حسنی الاهی»، «حیات»، «قدرت»، «دانش»، «بی‌نیازی»، «خردمندی»، «لطف»، «مهر» و «مرحمت» و... و تأکید بر ایمان به رسالت، از راه فرود آوردن قرآن و پای‌بندی به آن و طلب راه از آن و پناه بردن به آن در استقبال از آخرت و عبور از پل صراط و تنعم به بهشت.^۱

از این خاستگاه متین اعتقادی، مفاهیم و رهنمونهای بسیاری جاری می‌شود که از جمله، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) قرآن کریم چشم اندازهایی برابر دانش و معرفت می‌گشاید؛ به گونه‌ای که نسبت به کوتاهی در حمل آن، کوری در آگاهی از آن و دوری از حکمتهای آن و فاصله‌گیری از اهداف آن و قصور در ادای حق آن، به خدا پناه برده می‌شود (همان: ج ۲، ص ۵۹۹) و دعا این‌گونه ادامه می‌یابد:

پروردگارا! دل‌های ما را سرشار پذیرش شگفتیهای پایان‌ناپذیر آن، لذت تکرار (تلاوت) آن و پندهای بازبینی آن و سود آشکار کوشش در فهم آن، گردان. خداوندا! آن را توشه‌ای برای آن روزی که در برابرت حضور خواهیم یافت و راه روشنی در رسیدن به تو و دانش سودمندی در سپاس نعمتهایت بگردان.» (همان)

در جای دیگر از همین کتاب گران سنگ، آمده است:

هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب بسیار تاریک، شما را فرا گرفتند، به قرآن

۱. در مورد این دعای شریف، نک: سید محمد رضوی. مروری بر دعای امام صادق (علیه السلام) در هنگام تلاوت قرآن. سفینه ۱۷، ص ۱۴۰.

پناه آورید؛ که شفیع مقبول الشفاعة و تقویت‌کننده‌ای تصدیق شده است؛ هر کس آن را فراروی خود قرار دهد، به بهشت رهنمونش شود و هر که آن را پشت سر نهد، به دوزخش سوق می‌دهد. راهنمایی است که آدمی را به بهترین راهها هدایت می‌کند و کتابی است که در آن، همه چیز به بیان، آمده است؛ حاوی مطالبی جدی است و ظاهری و باطنی دارد. ظاهرش حکم و باطنش علم است. ظاهرش فریبا و باطنش ژرف است. قرآن ستارگانی دارد و بالای آن ستارگان، ستارگانی است. شگفتیهای بی‌شمار و عجایبش ماندگار است. در آن، چراغهای هدایت و گلدسته‌های حکمت و نشانه‌های معرفت برای کسانی که آن را بشناسند، یافت می‌شود. پس فرد کنجکاو و جستجوگر باید دیده‌اش را جلا دهد و نظرش را به بصیرت، برساند تا از هلاکت، نجات یابد و از گرفتاری، رها شود. زیرا تفکر حیات دل‌بیناست؛ همان گونه که جویای روشنی در تاریکیها، به وسیله نور، راه می‌پوید. پس [با عمل بدین سفارشها] به نیکویی، از باطل، رها شوید و نزد شبها، تنها اندکی درنگ کنید.

و امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

آیات قرآن، گنجینه‌هایی است که هر گاه درب آن را باز کنند، باید به آن نظر افکنند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۹)

ب) قرآن کریم حجت قطعی و عذر تمام و معیار سنجش حقیقت است. روایات، جملگی سرشار از این نکته‌اند؛ از جمله، امام صادق علیه السلام در دعای یاد شده بیان می‌کند:

خدایا! آن را حجتی بر ما قرار دادی و حجت را تمام کردی و بر ما نعمتی ارزانی داشتی که ما را توان شکر آن نیست. خداوند آن را شفیع ما در روز جزا و سلاح ما در هنگام فراز شدن و حجتی در روز داوری، قرار ده. (همان: ج ۲، ص ۵۷۵)

ج) قرآن تصویر والای انسان کامل است؛ چه روایات یادآور می‌شوند که قرآن در روز رستاخیز، به شکل انسانی مجسم می‌شود و مسلمانان و شاهدان و پیامبران و فرشتگان، گمان خواهند کرد که او نیز مردی از میان آنهاست. (همان: ج ۲، ص ۵۹۹)



د) در قرآن، معیار درک درست و بهترین محک ارزیابی مسائل تاریخی وجود دارد؛ (همان: ج ۲، ص ۵۹۹) زیرا طی اشاراتی که به سنت‌های الهی دارد، می‌توان حقایق تاریخی را کشف کرد.

ه) قرآن در بردارنده تمامی آموزه‌های پیامبران و جامع کتابهای آسمانی قبلی است. (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

و دیگر تصورات و دیدگاه‌هایی که در متون و احادیث، مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

دوم - قرآن کریم و پرورش احساسات

متون و احادیث مربوط به این بخش نیز سرشار از مفاهیمی در حد معجزه است و قرآن را به شکوهمندترین شکل خود، به درون آدمی می‌برد و قرائت و حفظ و هم‌کنشی با مفاهیم آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. اجازه دهید با تأمل کامل و با آگاهی تمام، برخی از آنها را از نظر بگذرانیم:

امام جعفر صادق علیه السلام در دعای خود به هنگام تلاوت قرآن، یادآور می‌شوند: پروردگارا! در تلاوت آن، حلاوتی و در برپا داشتن آن، نشاطی و در ترتیل آن، خشوعی و در به کار بستن آن در شبانه روز، نیرویی روزی ما فرما. خدایا، بیماری پرخوابی ما را درمان و در ساعتی از شب ما را از خواب خوابیدگان، بیدار کن و در آن زمانهایی که دعا مستجاب می‌شود، ما را هشیارگردان تا دچار چرت و خواب سبک، نشویم. (همان: ج ۲، ص ۵۷۴)

و پس از انواع سوگندهای بزرگ به اسماء الهی، دعا کننده (امام جعفر صادق علیه السلام) خطاب به پروردگارش می‌گوید: از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد، درود فرستی و به رحمت و قدرت خود، حفظ قرآن و انواع دانشهای آن را نصیب گردانی و در قلب و گوش و دیده‌ام، قرار دهی و آن را با گوشت و خون و استخوان و مغز، عجین کنی و روز و شبم را با آن درآمیزی. (همان: ج ۲، ص ۵۷۶)

و در دعای دیگری به درگاه خداوند، عرضه می‌دارد: و قلبم را وادار که قرآنت را آن گونه که آموختی ام حفظ کند و روزی ام کن تا آن



گونه که خشنود می‌گردی، تلاوتش کنم. خداوند با کتابت، دیده‌ام را روشنایی و سینه‌ام را فراخی و قلبم را شادی بخش و زبانم را بدان روان گردان و تنم را با آن، آمیخته ساز. (همان: ج ۲، ص ۵۷۷)

و در روایتی، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

قرآن را بیاموزید که در روز رستاخیز، به صورت جوانی خوش سیما با رنگ و رویی روشن، به نزد خواننده‌اش می‌آید و می‌گوید: من کسی هستم که شبهایت را پاس داشتم و تشنگی‌ات را سیراب کردم و آب دهانت را خشک گرداندم و اشکت را جاری ساختم. اینک نیز هر کجا روی، با تو هستم. (همان: ج ۲، ص ۶۰۳)

و امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس زمانی که مؤمن جوانی است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او عجین شود و خداوند عزوجل او را با کاتبان و نیکان و ارجمندان محشور گرداند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۴)

و نیز می‌فرماید:

و هر کس به سراغ قرآن آید و گمان برد که کسی بهتر از آن را دارد، آنچه را خداوند تحقیر کرده، گرامی داشته و آنچه را گرامی داشته، خوار شمرده است. (همان: ج ۲، ص ۶۰۴)

خواننده قرآن در حالت بهبود و تکامل دائمی است. (همان: ج ۲، ص ۶۰۶)

و حاملان قرآن، عرفای اهل بهشت‌اند. (همان: ج ۲، ص ۶۰۶)

و روایاتی نیز بر ختم قرآن و منور ساختن خانه‌ها به قرآن (همان: ج ۲، ص ۶۱۱) و تشویق به قرائت مرتب و در همه حال آن (همان: ج ۲، ص ۶۱۲) و ختم آن در مکه، طی یک هفته (همان: ج ۲، ص ۶۱۴) و ترتیل آن با صدایی خوش (همان: ج ۲، ص ۶۱۷) آمده است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

قرآن را نمی‌توان و نباید، بی‌وقفه و تند و تند خواند؛ وقتی به آیه‌ای که در آن از بهشت یاد شده برسی، تأمل کن و از خداوند متعال، بهشت را بخواه. و اگر به آیه‌ای

برخوردی که در آن یاد دوزخ شده است، تأملی کن و از دوزخ به خداوند پناه بر.
(همان، ج ۲، ص ۶۱۹ و پس از آن)

سوم: قرآن و رفتار

طبیعتاً همه رفتارها در چارچوب قرآن شکل می‌گیرند و قرآن، معیار و ملاک کلی آنها و کنترل کننده هر حرکتی است. امام صادق علیه السلام در دعای خود می‌فرماید:
خداوندا! ما را به گونه‌ای قرار ده که تابع حلال آن باشیم و از حرامش اجتناب ورزیم و حدود آن را به پا داریم و فرایض آن را به جای آوریم. (همان) و در بخش دیگری می‌فرماید:

خداوندا! قرآن را برای ما راهبری قرار ده که از لغزشها بازمان دارد و راهنمایی ساز که به کارهای نیکو، رهنمونمان شود و یاوری هدایتگر قرار ده که در انحرافها مراقبمان باشد و به بهترینها سوقمان دهد. (همان)

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قرآن، نشان راهی است که به بهترین راهها رهنمون می‌شود.» (همان، ج ۲)
خلاصه اینکه:

روایات «کافی» انسان قرآنی و کامل را تربیت می‌کنند و اعتقادات و مفاهیم قرآنی او را شکل می‌بخشند و او را چنان می‌پرورانند که به اخلاق قرآن، خو گیرد و با آن هم‌کنشی داشته باشد؛ همچنان که چارچوب قرآنی رفتارهایش را ترسیم می‌کند و بدین ترتیب، قرآن همه چیز زندگی‌اش می‌شود، با او می‌شنود، با او می‌بیند و با او به سخن در می‌آید.

با توجه به آنچه گذشت، می‌بینیم که مرحوم کلینی قدس سره در کتاب خود کافی، بالاترین مرتبه را برای قرآن قایل است و آن را سخت، گرامی می‌دارد و بزرگ می‌شمارد و نسلاً به ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را به بنای خود بر اساس آن و اصلاح دیدگاههای خویش بر اساس معیارهای آن و نیز همه‌گونه هم‌کنشی با آن، فرا می‌خواند. بدین ترتیب، جایی برای شنیدن این تهمت به آن محدث بزرگ



نمی‌توان زد که در «حجّیت» قرآن تردید کرده یا معتقد به تحریف قرآن باشد و در نتیجه، از اجماع اسلامی - در خصوص سلامت قرآن از تحریف و اینکه از سوی خداوند متعال است و به هیچ وجه، باطلی در آن ره نمی‌یابد و اوست که آن را فرود آورده و همو پاسداری از آن را بر عهده گرفته است - خارج شده است. چنین نسبت‌هایی به او کمترین جایی نخواهد داشت.

ولی ما برای بیان حقیقت و در دفاع از این دانشمند گرانمایه و محدّث جلیل‌القدر، این موضوع را نیز در بخش زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

شیخ کلینی و تحریف

انتساب قول تحریف قرآن به شیخ کلینی، از نادرست‌ترین تهمت‌های وارده به اوست. این خطا را مرحوم فیض کاشانی زمانی مرتکب شد که درباره‌اش گفت: «ظاهراً ثقة الاسلام، محمّد بن یعقوب کلینی - طاب ثراه - معتقد به تحریف و نقص در قرآن بود. (۳: ج ۱، ص ۵۲) که به نتیجه بدتری انجامید و آن «تکفیر» اوست؛ به طوری که «شیخ محمّد ابوزهره» با استناد به این نسبت، اقدام به تکفیر او می‌کند و می‌گوید: «شگفت آنکه کسی که این ادّعاها را دارد، کلینی است که حجّت آنها (شیعیان) در روایت است. و بدین ترتیب، چگونه می‌توان روایات چنین آدم گمراه یا در واقع بر کفر آشکاری را پذیرفت؟»

حقیقت آن است که «مرحوم کلینی» هرگز چنین اظهاراتی نداشته است و نقل برخی روایات در بابی تحت عنوان «جز امامان، کسی همه قرآن را گرد نیاورد.» (۴: ج ۲، ص ۶۲۷) به معنای ایمان به تحریف نیست. روایات او حکایت از اختلاف در نحوه ترتیب نزول آیات، گردآوری و علم و تفسیر قرآن است که با تحریف بسی فاصله دارد.

نیز باب «النوادر فی فصل القرآن» و روایات آن که گاهی از حفظ حروف و ضایع گشتن معانی سخن به میان آورده و گاهی دیگر بر این نکته تأکید کرده‌اند که علم

آنان عليهم السلام در تفسیر و علوم قرآنی، بیش از دیگران است.

همه اینها نیز به معنای قائل شدن به تحریف نیست. کلینی جمع‌کننده روایات و دایرة المعارف نویس روایاتی است و روایاتی را که به استناد آنها اطمینان دارد، نقل می‌کند. این به معنای ایمان داشتن به همه محتوای آنها نیست؛ به ویژه آنکه چنین روایاتی را در باب «النوادر» آورده که آن را مشمول فرموده امام علی عليه السلام می‌سازد که فرمود: «نادر و استثنایی را به کناری بگذار.» از آن مهم‌تر، این روایات، نه بر تحریف که بر اختلاف در تعیین آیات یا بنا بر روایت دیگری که کلینی نقل کرده، به تحریف معنوی یا به اختلاف در ترتیب آیات و جز آن، دلالت دارد.

ولی «تکفیر» موضوعی است که «شیخ محمد ابوزهره» در اطلاق آن به «مرحوم کلینی» شتابزدگی به خرج داده و در واقع به او ستم روا داشته است. استاد بزرگوار ما سید محمد تقی حکیم این موضوع را مورد بررسی قرار داده می‌گوید: «نقل این احادیث در بخش روایات استثنایی و نادر و تعارض آنها با روایات نقل شده دیگر وی و لزوم مطرح ساختن آنها به لحاظ شیوه‌ای که برای خود در نظر گرفته است و نیز عدم ملازمت ایمان به صدور چنین روایتی - اگر چنین ایمانی وجود داشته باشد - و ایمان به محتوای آنها، همه و همه، موجب ردّ قطعی چنین اخبار و روایات و ایمان وی به عدم تحریف است. گو اینکه اگر او قائل به تحریف بود، دعوی شیخ کاشف الغطاء و دیگران در اجماع امامیه بر عدم تحریف - در حالی که معمولاً نمی‌توان شیخ کلینی را نادیده گرفت - درست نبود.» (۱: ص ۱۱۱)

ولی مجدداً تکرار می‌کنم که در «الکافی» روایتی وجود ندارد که آشکارا تحریف قرآن از آن برداشت شود. آنچه باعث این توهم شده، نقل چنین روایاتی در «نوادر» است و بنابراین او از این تهمت مبرا و عامل نشر قرآن و شکل دهی قرآنی و منحصر به فرد انسانهاست.